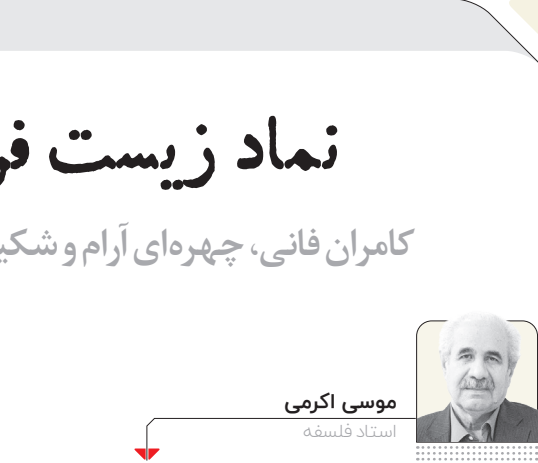


به‌دلیل نگاه فرهنگی اش. اوسبیری از نویسندگان بزرگ جهان را برای نخستین بار به‌مخاطب فارسی‌زبان معرفی کرد؛ نویسندگانی که‌بعد‌ها بعضی از آن‌ها جایزه نوبل گرفتند. ما خیلی از این نام‌ها را اولین بار با ترجمه یا معرفی فانی شناختیم. این کار صرفاً ترجمه نبود؛ نوعی کشف و معرفی ادبیات جهان بود.» امرایی بر این باور است که کامران فانی فقط مترجم نبود؛ ویراستار، مشاور و همراه مترجمان هم بود. او دراین خصوص گفت: «اگر مقدمه بسیاری از کتاب‌ها را ببینید، مترجمان نوشته‌اند که این ترجمه را مدیون کامران فانی یا بهاء‌الدین خرمشاهی هستند. همکاری او با اهل قلم، از سر دلسوزی و عشق به ادبیات بود. در بحث وفاداری لفظی یا مفهومی در ترجمه، فانی به تعادل رسیده بود. نه اسیر ترجمه تحت‌اللفظی می‌شد و نه متن را از معنا تهی می‌کرد. در جمه‌هایش هم دقیق بود و هم خوش‌خوان. این نگاه حاصل سال‌ها مطالعه، کتابداری و فهم عمیق زبان بود.» این نویسنده و مترجم در بخش دیگری از صحبت‌های خود، اخلاق و منش کامران فانی را این‌گونه توصیف کرد: «با تمام دانش و اعتبارش، فوق‌العاده فروتن، مهربان، آرام‌و بی‌ادعابود. نگاهش به ادبیات، نگاهی عاشقانه بود. بی دلیل نبود که دوستانش به شوخی به او می‌گفتند «آقای کتابدار»؛ چون واقعاً زندگی اش با کتاب تعریف می‌شد.» امرایی در پایان صحبت‌های خود از اینکه فعالیت‌های فرهنگی و ادبی کامران فانی در سال‌های فعالیت او مورد تقدیر قرار نگرفت، انتقاد کرد و گفت: «کامران فانی از آن آدم‌هایی بود که رفتن‌شان همیشه زود است، حتی اگر سال‌ها عمر کرده باشند. نبود او لطمه‌بزرگی به ادبیات، زبان فارسی و دانش کتابداری است. متأسفانه ما معمولاً قدر این گنجینه‌ها را وقتی زنده‌اند، نمی‌دانیم.» امرایی بر این باور است که کامران فانی، یکی از آن سرمایه‌هایی بود که هر جای دنیا بود، بیش از این قدرش را می‌دانستند. باین حال او امیدوار است تا دست کم بعد از رفتن اش، جایگاه واقعی کامران فانی در فرهنگ ما روشن تر دیده شود.

▼ عاشق کتاب و کتابداری

مجتبی حسینی، دبیر فرهنگستان زبان و ادب فارسی نیز در گفت‌وگو با هم‌میهن درباره نقش کامران فانی در شکل دهی به سیاست‌های فرهنگی و پژوهشی صحبت کرد. از نظر او، ویژگی بر جسته فعالیت فرهنگی و ادبی کامران فانی در تلفیق عشق و علاقه‌بی‌پایان به کتاب، با علم کتابداری و علوم وابسته است. حسینی همچنین معتقد است که کامران فانی با منظومه‌ای گسترده از آثار و خدمات علمی، نقش بسیار مهمی در فرهنگ معاصر ایران داشته است. او دراین باره توضیح داد: «کامران فانی در پروژه‌های خاصی مانند رده‌بندی تاریخ ایران، دانشنامه دانش گستر، دایره‌المعارف تشیع، رده‌بندی فلسفه اسلامی، فرهنگ موضوعی قرآن، همچنین دانشنامه کودکان و نوجوان، هم به‌عنوان نویسنده و هم به‌عنوان سرپرست فعالیت کرد. این پروژه‌ها، هرکدام بخشی از تلاش ایشان برای ساختن ساختارهای علمی و فرهنگی قابل اعتمادو گسترده بوده است. علاوه بر فعالیت‌های پژوهشی، استاد فانی در حوزه ترجمه نیز آثار متعددی را ارائه کردند، از جمله آثاری مانند «موش و گربه» و «مرغ دریایی» و «شکوه»، که تنوع و ذوق ایشان را نشان می‌دهند.» حسینی در ادامه مطرح کرد: «عمق علاقه به کتاب و پژوهش موجب شد تا کامران فانی، عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی شود. او در این مدت، با همکاران خود در شکل دهی به سیاست‌های فرهنگی و پژوهشی مشارکت داشت.» از نظر حسینی، ویژگی شاخص کار کامران فانی در عشق و علاقه‌بی‌پایان او به کتاب بود که آن را با علم کتابداری و علوم وابسته تلفیق کرد. به گفته او این ترکیب، زمینه‌ساز خلاقیات‌های متعدد در حوزه کتاب و فرهنگ کتابخوانی شد و جریان جدیدی دراین زمینه پدید آورد؛ جریانی که به‌دلیل عمق علمی و فرهنگی خود، تأثیرگذاری ویژه‌ای به‌خصوص در لایه نخبگان داشته است. درمجموع در نگاه اهالی فرهنگ و هنر کشورمان، کامران فانی از معدود چهره‌های تأثیرگذاری بود که در طول دهه‌ها فعالیت فرهنگی، ترجمه، کتابداری و دانشنامه‌نویسی، راه اعتدال را به‌عنوان یک منش علمی و اخلاقی انتخاب کرد. فانی با ترجمه‌های دقیق و خوش‌خوان، نقش‌آفرینی در پروژه‌های مرجع فرهنگی و پیوند عشق به کتاب با کتابداری، زیرساخت‌های ماندگاری برای فرهنگ معاصر ایران بنا کرد. کامران فانی‌ای که همیشه باقی و نامیرای کتاب و زبان فارسی است و به‌درستی بهاء‌الدین خرمشاهی، در وصف دوست، همشهری و هم‌کلاسی اش این رباعی را سروده است: «مهیجوری ماز شدت مشتاقی ست \ در بزم صفا همیشه کلمی ساقی ست \ از مرگ همیشه غافل ست و گوئی \ باقی همه فانی اندو فانی باقی ست»

امتحان خود را پس داده بود، سالیانه کتاب‌ها و یادداشت‌های بسیاری منتشر کند. اما به‌قول معدود کسانی که او را درک می‌کردند، فانی انسانی شفاف‌هی بود. شفاهی به‌معنای فلسفی کلمه. درعین‌اینکه همین شفاف‌هی بودنش را نیز به وسواس خرج می‌کرد. به خلاف جریانی دیگر که به‌رغم اینکه سال‌ها ست در جهان را کد خود باقی مانده‌اند، در قبال هر مسئله‌ای برون‌داد تولیدی دارند. بدون مابه‌ازای مصرف اندیشه‌های جدید دیگر- ترجیح‌اش در تمام این سالیان، گسترش پهنای آگاهی و عمق خودش بود. ترجیح می‌داد درباره چیزی که نمی‌داند، چیزی ننویسد یا نگوید، با اینکه بر همگان روشن بود که او شاید از کمتر کسانی است که حق دارد بگوید و بنویسد. این رویه را حتی بارها به‌صراحت به زبان آورده بود که تا وقتی می‌توان خواند، چرا باید نوشت؟ عده‌ای می‌نویسند و عده‌ای می‌خوانند. و فانی هسان آقیانوس عمیق و بی‌سروصدایی بود که می‌خواند.



موسی اکرمی

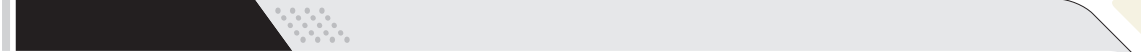
استاد فلسفه

درگذشت کامران فانی برای من تنها فقدان یک چهره بر جسته‌ی فرهنگی نیست، بلکه پایان زیستی آرام و پرپیرا است که شوربختانه مدتی با رنج روانی، جسمانی و فرسایش خاموش همراه شد. افسوس که در ماه‌های گذشته نتوانستم دیداری با او داشته باشم. اینک اندوهم از فقدان او، با افسوس‌ی عمیق دیگری درهم‌تنیده است؛ افسوس از آن که فرهنگ ما، چهره‌هایی از این دست را دیر می‌شناسد و زود از دست می‌دهد. زندگی او همواره نشانی از وقار، فروتنی و وفاداری به دانش داشت و مرگ‌اش بیش از هر چیز، ما را با این پرسش روبه‌رو می‌کند که چگونه می‌توان قدردان چنین زیست‌های خاموش ولی بنیادینی بود، پیش‌ازآن‌که به‌خاطر‌ه بدل شوند. من این ضایعه را به خانواده محترم او، به اهالی فرهنگ و دانش و به همه دوستان‌اش صمیمانه تسلیت می‌گویم.

در روزگاری که فرهنگ عمومی بیش از هر زمان دیگری در معرض شتاب‌زدگی، سطحی‌نگری و فراموشی حافظه‌ی تاریخی قرار گرفته است، نکوداشت یاد چهره‌هایی چون کامران فانی، نه‌صرفاً یک وظیفه‌ی اخلاقی، بلکه ضرورتی فرهنگی است. فانی از آن دست شخصیت‌هایی بود که نام‌اش کمتر در غوغای رسانه‌ای تکرار می‌شد، ولی اثرش در تاروپود فرهنگ نوشتاری معاصر ایران ماندگار است.

کامران فانی را نمی‌توان تنها با یک عنوان توصیف کرد؛ نویسنده، مترجم، کتابدار، نسخه‌پژوه، فرهنگ‌نویس، عضو پیوسته‌ی فرهنگستان زبان و ادب فارسی و عضو هیئت‌علمی دانشنامه‌ی تشیع. ولی آنچه این عنوان‌ها را به یک کلیت معنادار پیوند می‌دهد، «زیست فرهنگی مسئولانه»، گونه‌ای تعهد آرام و پیگیر نسبت به دانش، زبان و میراث فکری است.

نخستین ویژگی بر جسته‌ی فانی، دقت علمی و وسواس معرفتی اوست. چه در ترجمه، چه در نگارش مدخل‌های دانشنامه‌ای و چه در کار کتابداری و نسخه‌شناسی، با چهره‌ای روبه‌رویم که به «درست‌بودن» بیش از «پُررنگ‌بودن» اهمیت می‌دهد. این ویژگی، در فرهنگی که گاه شتاب انتشار و کمیت تولید بر کیفیت پیشی می‌گیرد،



نماد زیست فرهنگی مسئولانه

کامران فانی، چهره‌ای آرام و شکيبا در متن فرهنگ نوشتاری ایران بود

ارزشی دوچندان دارد. آثار و فعالیت‌های او کمتر دچار خطا، اغراق یا ادعاهای بی‌پشتوانه‌اند؛ و این خودنشانه‌ی اخلاق علمی ریشه‌دار است.

دومین ویژگی مهم شخصیت علمی فانی، نقش او در پیوند میان سنت و مدرنیته‌ی فرهنگی است. او نه سنت‌زده است و نه شیفته‌ی بی‌چون‌وچرای مدرنیزاسیون فرهنگی. کتابداری، نسخه‌پژوهی و کار دانشنامه‌ای او نشان می‌دهند که چگونه می‌توان میراث مکتوب را با روش‌های علمی جدید خواند، سامان داد و به نسل امروز منتقل کرد، بی‌آنکه آن را به‌موزه‌ای مرده یا کالایی مصرفی تقلیل داد.

آنچه در کارنامه‌ی فانی اهمیت ویژه دارد، نقش او در «زیرساخت‌های معرفت» بر بافتار عشق به فرهنگ و کتاب است. او نظریه‌پردازی پرسروصدا نبود، ولی بدون کار کسانی چون او، فلسفه، الهیات، تاریخ و علوم انسانی امکان تداوم دقیق و انتقادی ندارند. دانشنامه‌نویسی و کتابداری علمی، کارهایی شاید کم‌ادعا ولی بسیار بنیادین‌اند؛ کارهایی که حافظ حافظه‌ی عقلانی یک فرهنگ‌اند.

عضویت فعال او در دانشنامه‌ی تشیع، نمونه‌ی روشنی از این نقش است. دانشنامه‌نویسی، به‌ویژه در حوزه‌های دینی و فرهنگی حساس، نیازمند ترکیبی از دقت علمی، بی‌طرفی نسبی، آشنایی عمیق با منابع و پرهیز از داوری‌های شتاب‌زده است. فانی در این عرصه، نماینده‌ی نوعی عقلانیت آرام و مسئول است که کمتر اسیر ایدئولوژی و بیشتر وفادار به متن و منبع است.

ازسوی دیگر، کامران فانی الگویی از «روشنفکری غیرنمایشی» بود. در زمانه‌ای که روشنفکری گاه با هیاهو و حضور دائمی در رسانه‌ها تعریف می‌شود، او نشان داد که می‌توان عمیقاً روشنفکر بود، بی‌آنکه مدام در مرکز توجه ایستاد. این نوع روشنفکری، بیش‌ازآنکه بر خطابه استوار باشد، بر کار دقیق، مداومت، انباشت آرام دانش و یاری‌رسانی به‌تحقق برنامه‌های انتشاراتی بنیادین زمان‌تر است.

اهمیت کامران فانی، هم در آن اثری است که نوشته یا ترجمه یا سرپرستی کرده، هم در شیوه‌ای که فرهنگ را زیسته است؛ با فروتنی علمی، احترام به متن، وفاداری به زبان پارسی و تعهد به انتقال دقیق دانش. در دورانی که فرهنگ بیش از هر چیز به «حافظه‌ی قابل اعتماد» نیاز دارد، نقش او را باید جدی گرفت و قدر دانست.

شناخت و نکوداشت یاد چهره‌هایی چون کامران فانی در حقیقت نکوداشت خود فرهنگ است؛ فرهنگی که اگر باید بر جای بماند و ببالد، به همین کوشش‌های خاموش ولی بنیادین نیازمند است.

www.hammihanonline.ir

www.hammihanonline.ir



همیشه باقی

نشان دانش و مساعی کامران فانی بر تقویم فرهنگ معاصر ایران ثبت می‌شود

گرفت. علت این تغییر رشته دوباره را نیز البته باید در تجارب نوجوانی فانی در قزوین جست‌وجو کرد؛ جایی که او در دبیرستان به کتابداری روی آورد و رق و فتق امور کتابخانه مدرسه محل تحصیل خود را به‌عهده گرفت. بعدتر نیز او در همین‌زمینه به کار مشغول شد و از سال ۱۳۵۹ در کتابخانه ملی ایران کار می‌کرد به‌نجوی که به‌عنوان عضو هیئت علمی، مشاور ریاست و عضو شورای عالی مشاوران این کتابخانه از جمله پیشکسوتان این نهاد به‌شمار می‌رفت. فانی در حوزه کتابداری بسیار خوش درخشید؛ به‌نجوی که نوش‌آفرین انصاری ایک در رئای شاگرد مبرز خود، او را «مصداق یکتای کتابدار اجتماعی» بنامد و درخواست کند که تالاری به‌نام کامران فانی در کتابخانه ملی نام‌گذاری شود. سخن نوش‌آفرین انصاری را شاهدانی می‌توانند تأیید کنند که ویژگی مهم فانی را بیگیری و پاشخگویی او می‌دانند. در کنار این نباید فراموش کرد، کم‌نیستند کسانی که با پیشنهادهای فانی آثاری گرانقدر را ترجمه و تدوین کردند؛ زیرا فانی کتابخوانی قهار و کتاب‌شناسی زبده بود و کتابخانه ممتازی نیز داشت.

▼ حافظ نیست ما با متن

از فانی هم آثاری تألیفی و هم آثاری ترجمه‌ای با مانده است. از تألیفات فانی می‌توان به «سرعنوان‌های موضوعی فارسی»، «رده‌بندی تاریخ ایران»، «رده‌بندی فلسفه اسلامی»، «جنگ جهانی اول و دوم» و «دانشنامه کودکان و نوجوانان» اشاره کرد. از ترجمه‌های او نیز «علم در تاریخ» نوشته جان برنال، «زردشت، سیاستمدار یا جادوگر؟» اثر والتر هنینگ، «سلوک روحی پنهون» اثر ج سالیان، «خطابه پوشکین» اثر داستایوفسکی، «مرغ دریایی» نوشته آنتوان چخوف، «آدم‌های ماشینی: روایات‌ها» اثر کارل چاپک و «موش و گربه» به قلم گوئتر گراس قابل ذکر است.

فانی همکاری‌هایی نیز در تدوین بسیاری از داتره‌المعارف‌ها داشت. درهمین‌زمینه همکاری‌های او با بهاء‌الدین خرمشاهی نیز بسیار اهمیت دارد و شامل سه اثر می‌شود؛ دایرة‌المعارف تشیع (۱۳۶۱ تا ۱۴۰۱)، فرهنگ موضوعی قرآن به زبان عربی که فهرست موضوعی قرآن است و به روش الفبایی تنظیم شده است و دانشنامه دانش‌گستر در ۱۸ جلد که در کنار فانی و خرمشاهی، علی‌رامین و محمدعلی سادات نیز در تهیه آن نقش داشتند و در آن، فانی عهده‌دار بحث ایران و اسلام شده بود.

مرگ فانی، فقدان یک فرد نیست، غیبت یک نظم و نهاد است زیرا همانطور که در پیام محسن جوادی، معاون امور فرهنگی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی آمده است: «کامران فانی، برای بسیاری از ما فقط کتابدار یا نسخه‌پژوه نبود؛ او حافظ نسبت ما با متن بود. در جهان او، از جاع یک عمل اخلاقی بود و فهرست‌نویسی شکلی از تفکر. از محضر استادان بزرگ برخاست، اما خود به نهاده‌ی زنده بدل شد که بی‌هیاهو، بنیان پژوهش را استوار می‌کرد و به دانستن، شأن و قاعده می‌بخشید.»

www.hammihanonline.ir

www.hammihanonline.ir

www.hammihanonline.ir

نقد سر یال

معنای دل دادگی را آلوده نکند



ابراهیم عمران

روزنامه‌نگار

هرچند میزان تماشای مجموعه‌های پلتفرمی آنچنان نیست که بتوان آن را مؤید گرته‌برداری و نمونه‌خوانی اجتماع دانست؛ ولی به‌اندازه‌ای هست که برای گروه‌هایی قابل سنسجش و قرینه‌سازی باشد. مقصود آن است که این مجموعه‌ها در ذات خویش، اموری را غیرمستقیم موجه ذاتی جلوه می‌دهند. حال آنکه اساس اخلاقی و مرام اجتماع، امر دیگری را می‌پسندد در ذهن. هرچند شاید این اجتماع صوری یا حقیقی آنچنان هم بدش نیاید از نشانه‌هایی که بروز داده می‌شود. در یکی از مجموعه‌ها که «محکوم» به دیدنش هستیم به‌نوعی، که آن ابهت و استواری دو، سه قسمت ابتدایی را دیگر ندارد، یکی از زنان داستان در طرقه‌العینی بعد از به‌هم‌خوردن رابطه‌اش با فدرد اولی، با نفر جدیدی وارد ارتباط عاطفی و حسی می‌شود. اولی، دکتر روانشناس و دومی هم فردی در دایره جنایی و به‌نوعی صاحب‌منصب. خب واردشدن به چنین رابطه‌هایی فی‌نفسه مذموم نیست. این قلم نیز آن را نفی نمی‌کند اما سازوکار این چنین دل‌دادن‌هایی، جای پرسش بسیار دارد. بارها به جوانان و نوجوانان در جلسه‌های مشاوره دوست‌یابی یا احیاناً ازدواج، این نگره شرح و توضیح داده می‌شود که اگر در رابطه با فردی همگن قرار گرفتید و به‌هردلیل این ارتباط ادامه پیدا نکرد، صلاح و صواب نیست که در چشم به‌هم‌زدنی فرد جدیدی را انتخاب کنید! چه که این امر جز به سخره گرفتن عاطفه نیست در معنای عامیانه‌اش. حال کاری به مفاهیم پیچیده رفتاری و کرداری‌اش نداریم که جز بی‌اهمیت نشان‌دادن مهر و دل دلدادگی والای انسانی نیست. نمی‌توسیم عشق که اصولاً این روابط بر پایه عشقی متعارف بنا نمی‌شود. چه که اگر عشق در آن متجلی بود که چنین فرجامی نمی‌داشت. طرفه آنکه، این ساده‌انگاری عاطفی در مجموعه‌ها برای به‌دست‌آوردن مخاطب بیشتر، می‌تواند موجب سوءبرداشت‌هایی از سوی مخاطب عمدتاً کم‌سن‌وسال آن شود. به‌راستی اگر آنچه در برخی روابط در جامعه وجود دارد (که البته نمی‌توان آن را نادیده انگاشت و کتمان کرد) در چنین مدیوم‌هایی به تصویر درنیاید، ایراد و اشکالی به‌وجود می‌آید از جهت ساختار فیلمنامه‌ای؟ نویسندگان و کارگردانان ما از آنجا که ضعف زیادی در پرداخت درست کاراکتر و سیر طبیعی قصه دارند و ناتوان از بدبستان اصولی داستان هستند و یک پلان درست از این روابط به تصویر نمی‌کشند، دست به هر کاری می‌زنند تا مخاطب گریزپای را نگاه دارند. وگرته در آزادترین کشورها در سناریونویسی این‌گونه ارتباطات نامفهوم وجود ندارد. آنجا اگر بده‌بستان لحظه‌ای شکل می‌گیرد معنایش دل‌دادن نیست. در سکانس‌های پس و پیش، دلیل این دل‌دادن آنی توضیح داده می‌شود. مفهوم‌اش دل‌سپردن و سر یک زندگی طولانی‌مدت رفتن، نیست. بلکه در آن و لحظه، رابطه‌ای تعریف می‌شود و به کمترین زمان ممکن هم پایان می‌پذیرد. در اینجا اما این‌گونه نیست. تو گویی این دل‌دادن‌ها در هر بزنگاهی می‌تواند حادث شود و در کمترین زمان ممکن هم آشیان زندگی تشکیل. غافل از اینکه آنچه به‌وقوع می‌پیوندد، نام‌اش هر چه باشد، عاطفه و احساس نیست. اینجا بابت شکل ماهوی سانسور که اجازه پرداخت درست قصه و کاراکتر را نمی‌دهد به طریق درست فیلمنامه‌نویسی، لامحاله دل‌باختن‌های لحظه‌ای و بی‌منطق را عشق می‌نامند و این سیگنال را به اجتماع می‌دهند که ما داریم آنچه در پیرامون می‌گذرد را به تصویر می‌کشیم. اگر سیاهی‌ای وجود دارد، آن را سفیدشویی نمی‌کنیم. بر همین استدلال بی‌پایه، امری را غیرمستقیم به مخاطب می‌قبولانند که قبض و بسط آن بسادگی معنا نمی‌یابد. سینما، تلویزیون و حایه پلتفرم‌هایمان، هر یک به‌شکلی از آن سمت بوم افتاده‌اند. اولی، اوضاع رابطه‌های زن و مرد را کماکان دهه شصتی می‌پندارد و دومی هم از پاپ کاتولیک‌تر شده است؛ تاجایی که شاید لازم باشد دیگر جوامع از روی دست فیلمنامه‌نویسان ما کپی کنند آنچه در پیرامون مان غرق تباهی است. شاید سازندگان چنین مجموعه‌هایی خود نیز نمی‌دانند چه بر سر مفهوم والای عشق آورده‌اند. چه که آنچه برایشان مهم است، سیر منطقی داستان نیست؛ مهم سرمایه گردش در کارشان است و بس، که محکوم به حفظ و افزایش آن هستند. چنین مفاهیم مترقی انسانی‌ای را نه درک می‌کنند و نه آن را می‌شناسند. شاید از صنعت سینمای جهان تنها امری که آموخته‌اند آن باشد که با کیدیواژه سانسور، همه تا کاستی‌های داستانی خویش را توجیه کنند که این خود دکان مناسی برای برخی شده است که شرح‌اش در این مقال نمی‌گنجد...